

nashriyeosyan.wordpress.com

osyan.osyan@gmail.com

t.me/osyan1398

[@maosyangarim](https://www.instagram.com/maosyangarim)

[osyan.zan](https://www.facebook.com/osyan.zan)

عصیان

شماره ۷۰ اردیبهشت ماه ۹۹

پاندمی تغییر

تقلای دین برای عصر بعد از کرونا

برای همبستگی با کادر درمان

کرونا و ویروس های دیگری که باید از بین بروند

درهای زندان شکسته باد

انقلاب چین، مائو تسه دون ورهایی زنان

پاندمی تغییر

سرمقاله

دشواری است که بر آن‌ها تحمیل می‌شود و هم‌چنین به دلیل خشونت و بدرفتاری با آن‌ها.

زنانی که بیمار می‌شوند با خشونتی مضاعف روبرو هستند. انتظار غیرعادلانه اعضای خانواده از کسی که خودش به مراقبت نیاز دارد و نگاه تحقیرآمیز به زن بیمار به‌عنوان عامل خطر برای بقیه، خشونتی دردناک است. در اکثر جوامع، زنان، هم در مراکز بهداشتی و هم در خانه، بیشتر از مردان مراقب بیماران هستند. در نتیجه بیشتر در معرض بیماری‌های عفونی قرار می‌گیرند.

وضعیت زنان تن‌فروش هم در دوران قرنطینه، تکان‌دهنده است. خصوصاً آن‌هایی که درآمد روزانه‌شان صرف تامین جای خواب و غذا می‌شود. بخش بزرگی از آن‌ها بی‌خانمان می‌شوند. این موضوع آمار خشونت، تجاوز، قتل و مرگ در اثر گرسنگی را در آن‌ها بالا برده است. جمعیت زیادی از زنان که سرپرست خانواده هستند و در کارگاه‌های کوچک، بخش‌های خدماتی، دستفروشی و در اقتصاد غیررسمی کار می‌کنند و از هیچ بیمه و حمایتی برخوردار نیستند، در این بحران، دست‌شان به هیچ‌جا بند نیست.

قرنطینه اجباری و خشونت‌خانگی احتمالاً آمار طلاق را در دنیا بالا خواهد برد. «coviddivorce» اصطلاحی است که کارشناسان به این پدیده داده‌اند. بخشی از زنانی که طلاق می‌گیرند، به دلیل تنها زندگی کردن در معرض انواع خشونت و آزار و اذیت از طرف همسر سابق خود، اعضای خانواده و اجتماع خواهند بود. از سوی دیگر باید استقلال مالی داشته‌باشند. ولی در سیاست‌های کاهش درآمد، تعدیل‌سازی و اخراج ناشی از بحران اقتصادی، این زنان هستند که در نوک پیکان آن قرار خواهند گرفت و به همین دلیل فشار روحی و روانی بر آن‌ها بالا خواهد رفت.

موقعیت ستم‌دیده زنان در دوگانه ستمگر و ستم‌دیده در جوامع طبقاتی و مالکیت مرد بر زن در یک جامعه مردسالار، آسیب‌پذیرتر بودن آنان در شرایط بحرانی را رقم می‌زند. در ایران و آمریکا یا ترکیه و چین و اروپا، فرقی نمی‌کند. این‌ستم، بخشی از پایه‌های این جهان طبقاتی است و چنان‌که در بالا گفته‌شد، هم در اقتصاد و هم در اجتماع و سیاست و افکار هر جامعه‌ای نمود پیدا می‌کند. اما این شکل از ستم در خود نیست و مبارزه علیه آن، بدون مواجه‌شدن و شناخت از ریشه‌های آن و جدا از مبارزات محق دیگر ستم‌دگان در این دنیا ممکن نیست.

دنیای پیش از کرونا

برای اکثریت مردم برگشت به زندگی قبل از کرونا یک آرزو و حسرت شده‌است. ولی واقعیت این‌است به دلیل تاثیرات و تغییرات بزرگ رخ داده در اثر این ویروس، دنیا به شرایط قبل از آن باز نخواهد گشت. این قرنطینه اجباری فرصت مناسبی است که فکر کنیم و تصمیم بگیریم که می‌خواهیم سختی این اوضاع را کم کنیم یا بهتر است کلاً آن‌را به شرایطی متفاوت تغییر بدهیم؟ اما قبل از آن بیایید به دنیای قبل از کرونا نگاه کنیم تا ببینیم حسرت چه چیزی را می‌خوریم؟

در حال حاضر حدود ۶۵ میلیون مهاجر به دلیل شرایط اقتصادی، آب‌وهوا، جنگ، شرایط سیاسی، مذهبی و گرایش‌های جنسی، ۱۵۰ میلیون بی‌خانمان و ۱,۶ میلیارد انسان فاقد سرپناه مناسب برای زندگی، در دنیا وجود دارد. نژادپرستی در دنیا هم چنان بیدار می‌کند. جنگ بین قدرت‌ها در نقاطی از دنیا، باعث مرگ و آوارگی مردم بی‌سلاح و بی‌دفاع شده‌است. آمریکا و طالبان که سال‌ها علیه مردم افغانستان جنایت کردند و صدها هزار نفر را قربانی کردند، با هم قرارداد صلح امضا کردند. جمعیت زیادی از مردم در آفریقا از دسترسی به آب و مواد غذایی کافی محروم هستند و بچه‌های زیادی به همین دلیل

ویروس کرونا وجه مشترک این روزهای مردم جهان است. تقریباً همه جمعیت کره زمین با این ویروس درگیر شده‌است. بعضی جاها بیشتر و بعضی جاها کمتر. نه در همه‌گیری‌های قبلی و نه در دو جنگ جهانی، میزان درگیری دنیا با این وسعت نبوده‌است. این همه‌گیری جهانی اگر چه فقیر و غنی و این‌قاره و آن‌قاره برایش فرقی ندارد، ولی باز هم ضعیف‌ترین و تحت‌ستم‌ترین قشرهای جامعه در هر گوشه از دنیا، بیشترین قربانیان این بیماری هستند. زندانیان، پناهنده‌های ساکن در کمپ‌ها، بی‌خانمان‌ها، معتادان خیابانی، زنان تن‌فروش، مردمی که در زاغه‌ها، گرمخانه‌ها، گتوها، کپرها و مشابه اینها زندگی می‌کنند، به دلیل زندگی جمعی، در دسترس نبودن مواد شوینده، آب کافی، مواد ضد عفونی‌کننده و وسایل محافظتی، میزان مناسبی برای این ویروس هستند و در نتیجه میزان ابتلا و مرگ در آنها بالا است. در آمریکا، سرکرده دنیای سرمایه‌داری که هنوز به مرحله پیک این بیماری نرسیده‌است، سه‌چهارم قربانیان از میان سیاه‌پوستان هستند. این درحالی‌است که آن‌ها فقط ۹ درصد از کل جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند. مرگ‌ومیر مردم فقط ناشی از بیماری‌ها و مهاجم بودن این ویروس نیست. بلکه به دلیل شرایط ستمگرانه‌ای است که بر عده‌ای از مردم بیشتر از بقیه تحمیل شده‌است. به تعبیری مرگ بر اثر کووید ۱۹ هم طبقاتی است. خواسته‌های ساده و معمولی مثل سینما رفتن، دیدن یک دوست در کافه، گشت‌زدن در کتابفروشی‌ها، در آغوش کشیدن آن‌ها که دوستشان داری، تبدیل به یک آرزو شده است. همه می‌گویند، این روزهای سخت هم می‌گذرد، بله می‌گذرد. زمان ایستا نیست. ولی به چه قیمتی از آن گذر خواهیم کرد؟ قربانی شدن چند نفر؟ چه تعداد افسرده؟ چند میلیون ورشکسته؟ چند صد هزار خشونت‌خانگی و آزار جسمی و روحی و کودک‌آزاری؟ چه تعداد تجاوز؟ چند میلیون بیکار؟ چند خودکشی فردی و خانوادگی؟ با مرگ‌های ناشی از اثرات این بحران چگونه باید مقابله کرد؟ چقدر این مرگ‌ها و دلایل آن اهمیت دارند؟

کرونا و موقعیت زنان

یکی از اثرات مهم قرنطینه اجباری، افزایش خشونت‌خانگی اعم از فیزیکی، جنسی و روانی است که عمدتاً در مورد زنان و سپس کودکان اتفاق افتاده‌است. همزیستی اجباری، مشکلات اقتصادی و اضطراب ناشی از اپیدمی از دلایل مهم آن‌است. ترس از ابتلا به کووید ۱۹ از طریق سکس، منجر به امتناع از این رابطه بالاخص از سمت زنان شده‌است. این تنش، خشونت فیزیکی، توسل به زور و تجاوز مردان را افزایش داده‌است. این موضوع در کشورهایی مثل ایران، افغانستان و ترکیه که نابرابری جنسیتی در آن‌ها عمیق‌تر است، جدی‌تر می‌باشد. بنا بر گزارش‌ها، در ترکیه حداقل ۱۰ زن در دوران قرنطینه به قتل رسیده‌اند. وضعیت نابسامان معیشت در دروان کرونا، یکی دیگر از دلایل شکل‌گیری خشونت بر زنان شده‌است. کارگران روزمزد، دستفروشان و کارکنان با قراردادهای موقت و کوتاه‌مدت که هیچ امنیت شغلی ندارند، با ازدست‌دادن منبع درآمد خود مواجه شده‌اند که منجر به عصبی‌شدن و اختلالات روحی در این افراد و در نتیجه واکنش‌های خشن شده‌است. «درخانه ماندن» تبدیل به یک خطر جدی و جدید برای زنان شده‌است. واحد زنان سازمان ملل متحد، خانه را خطرناک‌ترین مکان برای زنان اعلام کرده‌است.

یکی دیگر از اثرات قرنطینه‌خانگی، افزایش آمار بارداری، خواسته یا ناخواسته است. در نتیجه، آمار مرگ زنان به دلیل سقط، زایمان یا عوارض ناشی از بارداری بالا خواهد رفت. هم‌چنین افکار و اقدام به خودکشی هم افزایش داشته‌است که در مورد زنان به دلیل شرایط

دنیای پسا کرونا

بحران مربوط به کرونا تازه بعد از مهار آن رخ خواهد داد. شرایط خاص این بیماری و لزوم دوربودن انسان‌ها از همدیگر موجب تعطیلی گسترده اکثریت مشاغل، شرکت‌ها و کارخانه‌ها شد. بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین صنایع تولیدی و خدماتی پر درآمد کرکرها را پایین کشیدند و قیمت طلای سیاه به پایین‌ترین حد ممکن رسید. به گفته اقتصاددان‌ها، این بزرگ‌ترین بحران اقتصادی بعد از رکود بزرگ در سال ۱۹۳۰ است و پیش‌بینی می‌شود ۵۰۰ میلیون نفر را به زیر خط فقر بکشاند. این ضررهای بزرگ و ورشکستگی‌های عظیم در سطح قدرت‌های سرمایه‌داری و کارتل‌ها، بعد از بحران کرونا باید جبران شود. جبران آن منوط به کم کردن هزینه‌ها، افزایش دیوانه‌وار تولید، شیفت سرمایه‌گذاری‌ها به تولیدات سودآور، تدوین و سخت‌کردن سیاست‌های ریاضتی و ... است. در نتیجه، اخراج‌های گسترده، کم‌شدن و حتی قطع حقوق و مزایای کارکنان، افزایش غیرقابل کنترل قیمت‌ها و در نتیجه بالارفتن تورم و استثمار شدید کارکنان در همه بخش‌ها و مشاغل در راه است. برای ایران که در موقعیت تحریم قرار دارد و بودجه‌اش را با نفت ۵۰ دلاری بسته‌است، به معنای کامل فروپاشی اقتصادی اتفاق خواهد افتاد. جمهوری اسلامی تلاش می‌کند تا از شرایط بحرانی پیش‌آمده و با کمک جامعه جهانی برای فشار بر آمریکا استفاده کند. ترامپ هم به دلیل انتخابات پیش‌رو به نوعی تحت فشار افکار عمومی جامعه آمریکا قرار دارد. اما ساختار سرمایه‌داری با منطق «گسترش بیاب یا بمیر» جایی برای آوانس دادن باقی نمی‌گذارد. این بحران اقتصادی حتی ممکن است فشار آمریکا را بیشتر کند. زیرا چپاول و غارت ثروت و منابع کشورهای دیگر بخشی از همان منطق و ساختار است. سرمایه‌های مختلف در رقابت با یکدیگر ماشین‌های جهنمی خود را به کار می‌گیرند تا رقبا را کنار زده و به موقعیت بالاتر از بقیه برسند. احتمالاً رشد و قدرت گرفتن فاشیسم در دنیا به دلیل شورش‌های اقتصادی مردم گرسنه بیشتر خواهد شد. ایران زودتر از بقیه کشورها، چهره فاشیستی‌اش را نشان داد. روحانی در جلسه شورای عالی امنیت ملی و در مخالفت با تعطیلی همه اصناف و مشاغل در روز ۱۹ فروردین گفت: «اگر دو تا دو و نیم میلیون نفر جان خود را به دلیل ابتلا به کرونا از دست بدهند، به خاطر وضعیت اقتصادی و معیشت مردم نمی‌توانیم کشور را تعطیل کنیم. اگر این کار را بکنیم چند وقت دیگر با اعتراضات خیابانی ۳۰ میلیون گرسنه روبرو خواهیم شد». طنز تلخ اینجاست که این سیستم علی‌رغم این بحران‌ها، باز هم امکان این را دارد که خود را بازسازی کند و از میان چرک و خون، راه تنفسی برای خود پیدا کند. اما از آن سو هم، تاریخ در دو جنگ جهانی ثابت کرده که تلاش برای تغییر با اتکا به آگاهی و نیروی مردم از دل بحران‌های بزرگ امکان‌پذیر است. راه‌حل مقابله با این وضعیت، این نیست که هر کس به فکر این باشد که چگونه می‌تواند خود و اطرافیانش را نجات بدهد. زیرا این وضعیت گریبان اکثریت به قریب جامعه را خواهد گرفت. حالا که همه انسان‌ها هم‌سرنوشت شده‌اند، باید به این فکر کرد که چگونه می‌توان این وضعیت را تغییر داد که همه آن اکثریت درگیر نجات پیدا کنند. چطور می‌شود از یک اتفاق دردناک و مرگبار درس‌های درست را برای زندگی بیرون کشید؟ چگونه می‌توانیم رویای جهانی بدون مرز، فقر و جنگ، رها از ستم جنسیتی و ملی، در دسترس بودن بهداشت و تغذیه و فرهنگی پویا برای همگان و زنده نگاه داشتن محیط زیست را به یک پاندمی واقعی تبدیل کنیم؟ جهانی که هیچ‌کس به خاطر نژاد، ملیت و جنسیتش تحقیر نشود. تفکر اول‌من و نجات خود، جایی در نگرش هیچ انسانی نداشته‌باشد و همه برای منافع کل‌بشریت تلاش کنند. این بار نه از روی تصادف و آزمون و خطا، بلکه با علم و دانش کافی، با آگاهی و شور زندگی، نه به مقابله، که به خلق این پاندمی برویم. پاندمی نجات بشریت به دست خودش. §

جان‌شان را از دست می‌دهند؛ در حالی که در بخش‌هایی از این جهان، سالانه میلیون‌ها تن مواد غذایی مصرف‌نشده و فاسدشده و لباس‌های از مدافتاده به دلیل مازاد تولید، تبدیل به زباله می‌شوند. بخش بزرگی از مردم دنیا امکان و دسترسی به خدمات پزشکی و درمانی مناسب را ندارند. زنان زیادی در هر گوشه از این دنیا برای امرارمعاش تن‌فروشی می‌کنند. دریاچه‌ها و رودخانه‌ها خشک شدند. یخ‌های قطب جنوب آب شدند. طبیعت بکر و زیبای بخش‌هایی از دنیا مثل آمریکا جنوبی، آفریقا و آسیای جنوب‌شرقی تخریب شدند تا کارخانه‌های عظیم تولید کفش و لباس و ... برپا شوند. نسل‌گونه‌هایی از حیوانات در حال انقراض است. کوه و جنگل از بین می‌رود تا جاده و اتوبان ساخته شود. تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، سایه جنگ و فروپاشی اقتصادی، زندگی و معیشت میلیون‌ها نفر از مردم را نابود کرده‌است. همه این اتفاقات در حالی در جهان رخ می‌دهد که بودجه نظامی کشورها با فاصله زیاد بالاتر از بودجه مواردی مثل بهداشت، آموزش و درمان است. به همین دلیل در هیچ جنگی، هیچ‌کدام از کشورها با کمبود بمب و موشک و ... مواجه نمی‌شوند و هیچ سربازی کمبود اسلحه و فشنگ نخواهد داشت؛ آن‌طور که کارکنان بخش درمان با کمبود ماسک و دستکش روبرو هستند و با کیسه زباله برای خود، گان و کفش محافظتی درست می‌کنند.

تجارت اسلحه، اولین صنعت پر درآمد دنیا و پورنوگرافی دومین محسوب می‌شود. مردم زیادی در سراسر دنیا، در کارخانه‌های کوچک و بزرگ، کارگاه‌ها، مشاغل خدماتی، صنعت پورن و ... استثمار می‌شوند تا چرخ تولید و سرمایه بچرخد و سود تولید کند. نه راه‌اندازی مشاغل و فرصت‌های کاری و نه سود حاصل از استثمار، براساس نیازهای مردم و برای آن‌ها صرف نمی‌شود. بلکه در زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری می‌شود که سودآورتر باشد و هم‌چنین مواردی که باعث تحکیم و تثبیت و برتری موقعیت قدرت‌های حاکم بر جهان شود. این برتری جهانی گاهی از راه جنگ و حمله نظامی به دست می‌آید. به همین دلیل تجارت اسلحه و بودجه نظامی در صدر قرار دارد. در همین راستای سودآوری، سیاست‌هایی از سوی نهادهای اقتصادی و مالی جهانی اتخاذ می‌شود. مثل ریاضت‌اقتصادی و یا خصوصی‌سازی در بخش‌های مختلف، از جمله در بخش درمان. کمبود دارو، کافی نبودن دستگاه‌های پزشکی مورد نیاز برای بیماران از جمله ونتیلاتور در مورد کووید ۱۹، مجهز نبودن همه بیمارستان‌ها به تجهیزات لازم، از نتایج این خصوصی‌سازی است. زیرا بودجه کافی برای این کار در اختیارشان قرار نمی‌گیرد. اولین بار این خبر درباره ایتالیا منتشر شد که به دلیل کمبود دستگاه تنفسی، اولویت استفاده برای جوانان و کودکان است. یعنی بیماران مسن‌تر محکوم به مرگ و حذف شدن هستند. مطمئناً در همه کشورها از جمله در ایران هم این موارد اتفاق افتاده‌است. این واقعیت دنیای قبل از کرونا بود. دنیایی که نیاز، جان، رفاه و آسایش، رشد و بالندگی فکر و دانش و توانایی مردم ارزشی ندارد. سود تعیین می‌کند که دنیا به کدام سو برود. سودی که بر اساس منافع یک اقلیت محدود است و نه اکثریت مردم.

بی‌کفایتی و ضدیت همه دولت‌ها برای نجات جان مردم در بحران کووید ۱۹ بیشتر از پیش خود را نشان داد. همان‌طور که در حوادث طبیعی مثل زلزله، سیل، طوفان و ... بوده است. ویروس کرونا به همه نشان داد که سیاست‌های حاکم بر جهان، چقدر کهنه و از کار افتاده است. احتکار وسایل پیشگیری از کووید ۱۹ و چند برابر شدن قیمت آن‌ها و فروش به کشورهای دیگر در حالی که مردم همان کشور کمبود و نیاز دارند، فقط ناشی از حرص و آز این فرد و آن شرکت تولیدی نیست. بلکه همان منطق سود است که در هر بخشی از جامعه نفوذ دارد. اگر غیر از این اتفاق بیفتد سرمایه‌گذاری‌ها و تولیدات محکوم به شکست و حذف شدن از دور رقابت است. گذشته ما تصویر سیاهی است که بازگشت به آن، بدترین اتفاق برای ما خواهد بود.

تقلای دین برای عصر بعد از کرونا

کل بس اعتمادی

پیش از شکل‌گیری جوامع طبقاتی، وقتی ما هنوز به شکل شکارچی و گردآورنده به صورت کمونی زندگی می‌کردیم، نادانی عظیمی بر دوش بشر سنگینی می‌کرد. ما مقهور نیروهای بزرگ طبیعت بودیم. این ترس سرمنشا ایده‌پردازی‌هایمان در برابر چیستی این نیروها بود. این، درست همان نکته اتکای تاریخی جهانی مذهب‌یون است. گویی این اضطراب از سر نادانی نشانه ابدی و ازلی انسان است و مه‌ری است که با داغ قابیل بر پیشانی‌مان حک شده‌است. این ایدئولوگ‌ها به‌عمد در برابر این موضوع سکوت می‌کنند که بشر توانست در تمامی سال‌های پرجدالش برای پاسخ‌دادن به نیاز جمعی خود برای شناخت پدیده‌ها، متدهای علمی قابل‌اتکای را کشف کند. در این جدال، بشر آموخت ناشناخته‌ها تا زمانی خطرناکند که ناشناخته بمانند و ما در جهت شناسایی آن‌ها بر نیاییم. اما شناخت، پروسه‌ای طولانی، دقیق و پرهزمت است. این پروسه، زمان‌بر و مشروط به ابزار شناسایی است و مهم‌تر از آن نیاز به مطالعه‌ای گسترده و برخورد با سطوح مختلف تجربه عینی و در نهایت سنتز درست داده‌ها و مدل‌های مشاهده‌شده دارد و تاریخاً تکامل پیدا می‌کند. از همین رو مفهوم «اضطراب» خود، مفهومی تاریخاً شکل گرفته است. هراندازه دانش بشر در پروسه روبرویی با رویدادهای ناشناخته کامل‌تر می‌شود، نیاز به پاسخ‌های غیرواقعی و نادرست، خرافی و شبه‌علم کمتر می‌شوند. هراندازه سلاح شناخت‌مان قوی‌تر می‌گردد، پاسخ‌های نادرست ابتدایی‌مان کم‌رنگ‌تر می‌شوند. آن‌چه مذهب را هنوز بر سر قدرت نگاه داشته، نه اضطراب ما در برابر ناشناخته‌ها که نگرانی حاکمان در برابر قدرت شناخت و علم و دانش ما است. دانشی که استثمار و ستم را بر نمی‌تابد و علیه آن می‌شورد و راه‌های دیگری برای سازمان دادن به زیست انسانی را در سر می‌پروراند. وظیفه دل‌نگرانان شامورتی‌باز مذهب هم، خاک‌پاشیدن به چشم این واقعیت است. دوم، آنان معتقدند عدم‌توانایی علم مدرن در شناخت طبیعت و پاسخ‌دادن به نیازهای بشریت ضرورت نگاه دینی را بار دیگر به همگان ثابت کرده‌است. سروش پسر در مصاحبه‌ای با تلویزیون ایران‌اینترنشنال می‌گوید: «در طول تاریخ از این‌دست بحران‌ها زیاد بوده و همیشه دین و نگاه دینی بعد از این بحران‌ها به راه خود ادامه داده‌است. چراکه دین، جای خالی ناتوانی علم‌مدرن را پر می‌کند.»^{۱۱} اما چرا علم مدرن قادر به پرداختن به نیازمندی‌های بشر نیست و ما هنوز در برابر ترس‌هایمان نیاز داریم که به خدا پناه ببریم؟ منظور از علم، اتخاذ روش درست برای دست‌یابی به ماهیت درونی و دینامیک‌های پدیده‌ها و پروسه‌هاست. اما بکاربست علم در جامعه سرمایه‌داری چیز دیگری است. آن‌چه ناکارآمد است، نه متدهای علمی مورداستفاده در علوم طبیعی و انسانی (که همواره تکامل‌یابنده هستند) که کاربست این متدها و هدف‌گذاری، وظیفه علم در جامعه سرمایه‌داری است. خوب است بدانیم بودجه تحقیقاتی حوزه سلامت تنها ۳ درصد کل بودجه کشور است. ۱۲ سال ۹۹ تنها بودجه تشکیلات بسیج، ۴۱ هزارمیلیارد برآوردشده، درحالی‌که کل بودجه بهداشت و سلامت کشور ۴۵ هزارمیلیارد است. در جامعه طبقاتی وظیفه اجباری علم، مشغول‌شدن به حوزه‌های موردعلاقه حاکمان است و پاسخ‌گفتن به بحران‌هایی که حاکمان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. در نهایت ما با کاربست معینی از علمی روبرو هستیم که دغدغه مردمی ندارد و در مواقع ضروری قادر به پاسخ‌گفتن به نیازهای بشر نیست. در چنین وضعیتی خدا به چه کار مومنان می‌آید؟ بگذارید داستان جالب کوتاهی را نقل کنیم. در یکی از برنامه‌های زنده اینستاگرامی آخوند معروف حسن آقا میری، مهمان برنامه او، شیروی، خاطره جالبی را تعریف کرد. شیروی تجربه یکی از شب‌های احیای خود را گفت. خطیب مجلس در ساعت‌های پایانی شب از مردم خواسته‌بود که همه بایستند و هرکسی نیاز و دعای خود را با صدای بلند اعلام کند. راوی می‌گوید، ناگهان صدها نفر ایستادند و هرکدام دردهایشان را با صدای بلند به گوش خدا رساندند. گوش دادم. یکی از قرضش گفت. یکی از آبرویش. یکی از بیماری یکی از قسط‌های عقب مانده... آن‌جا

دولت وقتی مجبور شد وجود کرونا در کشور را تایید کند که دیگر کار از کار گذشته‌بود. خیلی از مردم گرفتار این ویروس شده‌بودند و دائماً بر تعداد بیماران و ناقلان افزوده می‌شد. دولت با تعلل و دیرهنگام، برای جلوگیری از شیوع کرونا اماکن مذهبی را تعطیل اعلام کرد. اما داستان به همین جا ختم نشد. هیبت‌های بدشکل معوجی که زاده اندیشه متصلب دینی و جهان‌خرفاتی‌اش بودند، چالش لیس‌زدن او طب‌اسلامی^۲ و شکستن در حرم^۳ را به راه انداختند. جمهوری‌اسلامی در قم با موجودی روبرو بود که خود در همه این سال‌ها ساخته و پرورده‌بود. این‌ها عمدتاً نیروهای نزدیک به علی خامنه‌ای بودند که عموماً در فقره دعاوها و سینه‌چاک‌های خیابانی انجام‌وظیفه می‌کردند. هرچند جمهوری‌اسلامی سعی کرد این افراد را به شیرازی،^۴ روحانی مرتجع ضد خامنه‌ای منتسب کند.

از این دعاوهای خیابانی و گردن‌کشی‌های عرصه عمومی که بگذریم، دعوی تروتمیز و شیک‌تری در عرصه تئوریک و در بین ایدئولوگ‌های مذهبی در جریان است. جبهه‌ای متشکل از اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و نیروهای بینابینی یا نیروهایی که خود را متعلق به هیچ‌دار و دسته‌ای نمی‌دانند. این ایدئولوگ‌ها همگی برای یک هدف معین به تقلا افتاده‌اند. آنها می‌خواهند جواب تشکیک‌های مردم به بنیادهای مذهب را بدهند.^۵ مذهب به چه دردی می‌خورد؟

ضعیف‌ترین جبهه دین در دفاع از خودش را حلقه افراطیونی تشکیل می‌دهد که سوی عریان و واقعی تفکر دینی را به نمایش می‌گذارند. به‌راستی چه تفاوتی می‌تواند بین خم و راست‌شدن افراد در برابر خدایی ناموجود و تسبیح او یا بستن وصلت‌های دائمی و صیغه‌ای با خواندن اورادی از قرآن با لیس‌زدن درودیوار حرم باشد. درودیواری که همان خدای ناموجود آن را دارالشفای خوانده‌است. این قشر که در روزگار جنگ و بلا، آتش به اختیاران نظامند، در بحران کنونی دم‌خروس جهان دروغینی هستند که مذهب دور اندیشه مردمان تنیده‌است. برای همین هم هست که تمام جناح‌های حکومتی این پسران بد نظام را فعلاً با احترام طرد کرده‌است.^۶ خامنه‌ای، پیش از این نیز در داستان حمله به سفارت عربستان و ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای (۱۳۷۷) این افراطیون را با ادبیات «درست‌است که حمله به سفارت کار بدی بود اما این‌ها سینه‌چاک اسلام و انقلاب هستند!» مورد عتاب پدرانه خود قرار داده‌بود. اما مغز متفکرهای پشت‌پرده نظام‌اسلامی هوش و حواسشان را علی‌رغم بحران‌ها هیچ‌گاه از دست نمی‌دهند.^۷ شما می‌بینید، اسلامی که در خیابان با تارموی دختران و برجستگی‌های بدن آنان به فغان در می‌آید و همه هم‌وغم نیروهای نظامی‌اش سرکوب مهمانی‌های مختلط جوانان است،^۸ قطور قیافه واقع‌بین علمی به خود می‌گیرند. اینان با تصویرسازی‌های وارونه و معوج از ضرورت دین و رابطه بین «علم» و «دین» سعی در اثبات لزوم نگاه دینی دارند. جبهه‌ای از سروش دباغ و پسران تا مکارم شیرازی، از ابطی تا نماینده ولی‌فقیه در تهران! از رئیسی تا علم‌الهدی.^۹ جدال با طیف‌مدرن این قشر به ظاهر متعقل، بدون تعمیق خواستگاه نگاه دینی ممکن نیست.^{۱۰} آنان تضادی بین علم و دین نمی‌بینند. به عقیده آنان دین به اموراتی می‌پردازد که علم در آن ناتوان است. شما به‌راحتی می‌توانید تسلیم این اندیشه شوید که خوب چه‌اشکالی دارد؟ فرض کنیم در دنیایی که هیچ‌چیزی سر جای خودش نیست و حتی علم قدرت نجات انسان از درد و رنج را ندارد، این مهربانی خداوند منان است که درهای آرامش را به روی قلوب مومنین می‌گشاید.

استدلال اصلی این مدعیان دو محور دارد. اول آن‌که، دین اضطراب ناشی از نادانی انسان در برابر نیروهای مهارناپذیر طبیعت را تسکین می‌دهد. بگذارید ببینیم واقعیت چیست؟ بیایید از همین بیماری آغاز کنیم. کرونا تکرار تجربه دائمی بشر در مواجهه‌اش با نیروهای ناشناخته طبیعت است. تجربه‌ای هزاران ساله که دانش، توان و نحوه مواجهه ما با آن نشانه‌ای از شکل سازمان‌دهی معین اجتماعی‌مان دارد.

برای همبستگی با کادر درمان

پگاه نیازی

در دنیای سرمایه‌داری چیزی که ارزش ندارد، جان انسان است. با گسترده‌شدن ویروس کرونا و تبدیل آن به پاندمی، جنایت سیستم سرمایه‌داری بیش از پیش آشکار شد. علیرغم تفاوت کشورهای سرمایه‌داری مثل اروپا و آمریکا با کشورهای تحت‌تستم، اما همگی در مقابله با این ویروس ناتوانی خود را نشان دادند. بخش درمان در کشورهای مرفه به‌طور متوسط تنها ظرفیت قبول کمتر از ۴ درصد از جامعه را دارد. حتی در کشوری مانند سوئد که مهد سوسیال‌دموکراسی غرب است، تنها ظرفیت قبول دودرصد از جمعیت ده‌میلیونی‌اش را دارد. به‌همین دلیل با شرایطی روبرو هستیم که به علت کمبود وسایل پزشکی، کادر درمان به‌خصوص پزشکان باید تصمیم بگیرند دستگاه اکسیژن را در اختیار کدام بیمار قرار بدهند و کدام بیمار جاننش را از دست بدهد.

بخش درمان در همه‌جای دنیا جزو مشاغل سخت محسوب می‌شود. تماس مستقیم با انواع و اقسام آلودگی‌ها از اجسام تا بیماری‌های واگیردار، همراهی و همدلی با بیماران و همراهانشان، استرس زیاد به دلیل مسئولیت در برابر جان بیمار، بخشی از سختی‌های این قشر از جامعه است. اما در ایران بخش مهمی از کادر درمان، شامل بهیاران، کمک بهیاران، پرستاران و کارکنان بخش‌های پاراکلینیکی بالاخص در بخش خصوصی، جزو بی‌حقوق‌ترین مشاغل محسوب می‌شوند. مهاجرت کارکنان حوزه سلامت خصوصاً پرستاران به کشورهای دیگر موبد این موضوع است. کانادا و امارات بیشترین آمار جذب پرستاران ایرانی را دارند. این درحالی است که مراکز درمانی در ایران ۵۰ تا ۸۰ هزار پرستار و کادر درمانی، کم دارد.

در دوران کرونا، از پرستار، بهیار، کمک بهیار تا پزشک و پرسنل اورژانس به واقع مرزهای انسانیت و فداکاری را جابه‌جا کردند. در دنیای کثیف سرمایه‌داری که ارزش هر چیزی با پول سنجیده می‌شود، کار آن‌ها با هیچ معیاری جز انسانیت محک‌زدنی نیست. شاغلین در بیمارستان‌های مربوط به مبتلایان کرونا، به‌دلیل احتمال بالای ابتلا یا ناقل‌بودن خودشان، هفته‌ها از خانواده خود دور ماندند و در بیمارستان قرنطینه شدند. بسیاری از آنها تجهیزات لازم حفاظتی به‌اندازه کافی نداشتند. اما ایستادند و جان دادند تا به دیگران جان ببخشند.

آنها در سایه مرگ، برای زندگی رقصیدند و چهل‌ویک سال حاکمیت غم و اندوه و ممنوعیت را در سخت‌ترین و مرگبارترین شرایط به سخره گرفتند.

داشتن یک جامعه سالم نیازمند داشتن یک رویکرد و تفکر علمی نسبت به جهان موجوداست که در آن انسان با طبیعت نه‌تنها رابطه دارد که خود بخشی از طبیعت محسوب می‌شود. در این رابطه نیازاست که مردم با درکی ماتریالیستی و نه متافیزیکی با مشکلات و مسائل مقابل پا درگیر بشوند.

در یک جامعه سالم همه مردم امکان دسترسی به علم و دانش و... و تغذیه سالم دارند. چیزی که امروز برای اکثریت مردم جهان یک خیال تصور می‌شود. در حالی که اگر با منطق سود به آن نگاه نکنیم، امکان‌پذیر است. مسلماً همیشه میان بشر با طبیعت تضاد وجود خواهدداشت؛ اما آنچه مانع از شناخت درست این تضاد است، جامعه‌ای است که امروز در آن به‌سر می‌بریم. سرمایه‌داری جهانی. این بزرگ‌ترین مانع برای مقابله با ناملایماتی است که بشریت با آن روبرو است. §

بود که با خودم گفتم، اگر دولتی بود که این امور را سامان می‌داد که نه فقیری باشد و نه عصبیت و خشونت و اگر مردم دیگر دردهای این جهانی نداشتند، تکلیف دعا چه بود؟ با خدا چه می‌گفتند؟ این دریافت صادقانه‌ای است. هرچند گرایش عرفانی مذهب، لزوم وجود خدا را به همین اتصال بی‌منت و نیاز بنده با معبود توجیح می‌کند. ۱۳ اما نکته اصلی همان تصویر از درد و رنج‌های اجتماعی است که پایه تقویت نگاه مذهبی در جامعه طبقاتی است. بد نیست کمی به این موضوع بیندیشیم که اگر در جامعه‌ای بی‌استثمار و ستم می‌زیستیم تکلیف اندیشه خدا چه می‌شد!

ما در جامعه سوسیالیستی و کمونیستی نیز با نادانسته‌های بسیاری روبرو خواهیم‌بود. اما در آن جامعه اضطراب ناشی از نادانی به اضطراب شناخت و هیجان کشف و آگاهی انسان تبدیل خواهدشد. در جامعه‌ای که همه دست به کار ساختن روابط نوین هستند، شوق زندگی انسانی بدون افساراستثمار، بدون روابط ستمگرانه، خشونت‌آمیز و تحقیرکننده، نیروبخش اراده‌ی انسان‌های بسیاری خواهدبود. جهانی که در آن لازم‌نیست برای دستیابی به نیازهای اولیه انسانی تان جلوی حاکمان و یا خدا ملتسمانه زانو بزیند. نباید بگذاریم در جهان بعد از کرونا این حامیان اندیشه‌های پوسیده به احترام استدلالات پوکشان کلاه از سر بردارند. همه ما نگران عواقب دست‌اندازی‌های زیاده‌خواهانه سرمایه‌داری به طبیعت و زندگی‌مان هستیم! همه ما نگران آموزه‌های لیبرالی خودخواهی افراد بشرهستیم. همه ما نگران ناشناخته‌هایی هستیم که در گوشه و کنار خود را پنهان کرده‌است. اما بخش کوچکی از ما نگران بازتولید کلیت پوسیده و درهم‌شکسته روابط تولیدی سرمایه‌داری است. ما هرگز نباید اجازه‌دهیم در جهان بعد از کرونا، دولت سرمایه‌داری، مذهب حامی آن و نظم و نظام ساختاری‌اش به‌واسطه هیچ شکلی از توضیح و توجیه پایدارتر شود. امید ساخت روابطی عاری از استثمار و ستم، تلاش در این‌راه و به‌کارگیری علم در تمامیت این پروسه تغییر، تنها نیروی آرامش‌دهنده واقعی برای جهان مضطرب ما است.

۱. در مقاله‌ای که در سایت آستان منتشرشد و البته بعد از مدتی از روی این پایگاه برداشته‌شد، نوشته‌شده‌بود: «سازهای حرم مطهر در بالاترین سطح آنتی‌باکتریایی بوده و مانع از شیوع عمومی بیماری‌های واگیردار و سد محکمی برای اپیدمی کرونا است.»
۲. نظریه طرف‌داران بازماندن حرم معصومه و برقراری نمازهای جماعت در سخنان آقای سعیدی، امام جمعه قم، بروز و ظهور پیدا کرد. ایشان استدلال می‌کردند که حرم ائمه دارالشفاعت.
۳. شماری از افراط‌گرایان اسلامی روز دوشنبه ۲۶ اسفند ۹۸ با حمله به حرم معصومه در قم و حرم‌رضا در مشهد، درهای حرم را شکستند و «حیدر حیدر» گویان وارد حرم شدند.
۴. روز بیستم شهریور سال ۱۳۹۲، خامنه‌ای، در اشاره به صادقی شیرازی گفته‌بود «تشیعی که از لندن و آمریکا تبلیغ‌شود، به درد شیعه نمی‌خورد». در آن هنگام کمتر کسی متوجه اشاره خامنه‌ای شد. صادق حسینی شیرازی و فرزند او حسین شیرازی آخوند‌های تندرو مرتجع، بارها علیه جمهوری اسلامی و رهبری آن سخنرانی کرده‌اند.
۵. در عالم‌اسلام هم رساله سرمایه‌گذاری هنگفتی، صرف اثبات علمی آیات قرآن می‌شود. این رویکرد در ایران هم وجودداشته و دارد. ردپای آن‌را می‌توان در برخی تفاسیر قرآن مثل تفسیر محمدتقی شریعتی، طالقانی و مکارم شیرازی پیدا کرد.
۶. خامنه‌ای) ۳۰ دی سال ۹۴. نیروهای افراطی در نظام‌های فاشیستی بازوی به قدرت رسیدن و تثبیت اقتدار نظام در دوره‌های مختلف هستند. قدرت فاشیستی هرگاه خود را از زاویه افراط این نیروها علیه چهارچوب قدرت خودش در خطر احساس کند، آنان را حذف یا برای مدتی به گوشه می‌راند.
۷. باید مواظب باشیم که قضیه کرونا باعث رنسانس دینی نشود و مردم به بهانه ناکارآمدی دین و دستورات دینی در اداره امور زندگی، از دین عبور نکنند!! و گرفتار همان بلایای بشویم که کلیسا بر سر اروپا آورده و مردم دست به رنسانس زدند. «عباس نصیری‌فرد»
۸. معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی غرب تهران، سرهنگ سرپناه تصریح کرد: برگزاری پارتی‌های مختلط خط قرمز ما است.
۹. حال انسان امروز با مشاهده حرف‌های ضدونقیض دانشمندان در مورد علل و عوامل کرونا و سردرگمی آن‌ها در پیش‌بینی آینده جهان کرونایی، حال کودکی است که احساس می‌کند والدین‌اش توانایی نگهداری او را از دست داده‌اند. <https://iqna.ir/fa/news/3884484>
۱۰. مذهب نتوانست به حل بحران کرونا در جهان کمک‌کند بلکه باعث تشدید آن نیز شده‌است. اما ایده مشترک نمایندگان نگاه عقلانی در دین‌مداران معتقدند، دین و دینداری به راه خود ادامه خواهدداد. آنان با تفکیک موضوعاتی مانند سه موضوع «علم و الهیات»، «علم و دین» و «علم و دستگاه روحانیت» سعی در پاسخ‌دادن به این بحران دارند.
۱۱. <https://www.youtube.com/watch?v=till6zQaRNXU>
۱۲. <https://www.isna.ir/news/981100503949>

کرونا و ویروس های دیگری که باید از بین بروند

آوا آرمان

ارتجاعی خود کرده بودند و نسخه های ایدئولوژیک و سیاسی برای کنترلش می پیچیدند، زنان به جرم سقط جنین محکوم و شرمسار می شدند، پورنوگرافی و تجارت سکس تبدیل به یکی از سودآورترین صنعت های دنیای مدرن شده بود، زندگی هزاران و میلیون ها کشاورز و روستایی در اثر تغییر در کارکرد سرمایه داری جهانی و برای سود بیشتر و چرخیدن چرخ سرمایه نابود شد، زاغه های گسترده با شرایط غیر انسانی در اطراف زرق و برق شهرها ایجاد شده بود، دین و خرافه به جای واقعیت و اصول علمی به خورد مردم داده می شد و دولت ها و مراکز دینی دست در دست یکدیگر در کار تحمیل توده ها بودند. انسان ها به خاطر رنگ پوست و عقایدشان مورد آزار و ستم قرار می گرفتند، ال جی بی تی کیوها مورد شدیدترین حملات و آزارها قرار می گرفتند. چه انسان هایی که دسترسی به آب آشامیدنی سالم و حتی توالیت بهداشتی ندارند، کودکانی که کودکی شان را در کار و خیابان گذراندند و یا تحت کودک همسری مورد تجاوز قرار گرفتند و تحصیلی که حق همه کودکان جهان نبود. این گوشه هایی از تصویر دنیای پیشا کروناست. نژادپرستی و شوونیسم ملی و دیگر رفتارهای چندش آوری که در دوران کرونا تشدید شده اند به یکباره و از خلا بیرون نیامده اند و ناشی از شرایط استثنایی نیستند. باید از کسانی که منتظر پایان دوران «غیر عادی» کرونا و بازگشت به دوران «عادی» پیشا کرونا هستند پرسید که چه چیز چنین جهانی را عادی می داند؟ چگونه و چرا باید جهانی را تحمل کرد که در کشوری که رییس این دنیاست و کشور «فرصت ها و آرزوها» خوانده می شود یک حکومت فاشیستی به سرکردگی ترامپ بر سر قدرت است و با تکیه بر بیگانه هراسی ناسیونالیستی، نژادپرستی و استقرار افراطی «ارزش های سنتی» ستم گرانه، عصاره جان میلیاردها انسان را در سراسر جهان می مکد و فاشیسم را تبدیل به بخشی قابل قبول و قانونی در جهان کرده است. فراموش کرده ایم که جهان، هنوز در وحشت عملکرد فاشیسم هیتلری و از یادآوری خاطراتش بر خود می لرزد؟ این پدیده ای جدی است که به آرامی در جهان می خزد و قدرت های دست راستی را از اروپا گرفته تا برزیل و... بر سر کار می آورد. چه آینده ای می توان برای چنین جهانی متصور بود؟

رهبران سیستم همواره گوش جهان را پر کرده اند از این که تمام انسان ها در یک دنیای برابر زندگی می کنند و این معجزه «دموکراسی» است و بدون این دموکراسی، زندگی کردن ممکن نیست اما این معجزه چیزی نیست جز قدرت و امتیازاتش برای قشر و طبقه ای کوچک و فلاکت و نیستی برای اکثریت مردمان جهان. این جهان، جهان سرمایه داری امپریالیستی و ساختارهای سیاسی آن است. آن چه در جهان اشاعه دارد حکومت اقلیت بر اکثریت به شکل نژادپرستی، سفیدسالاری، مردسالاری، عظمت طلبی (آمریکایی) است.

جهان بدون کرونا هم دستخوش آشوب و تغییر بود و بوی خوشی از اوضاع جهان شنیده نمی شد. این واقعیتی است که باید دید و بر رویش دست گذاشت. نژادپرستی، شوونیسم ملی، انقیاد زن و استثمار و سایر ستم ها در تار و پود این جهان تنیده شده اند. نه تنها نباید به این جهان تن داد بلکه باید فعالانه و با قدرت با آن مقابله کرد. سیستم سرمایه داری-امپریالیستی را نمی توان اصلاح کرد. این فجایع ریشه در تضادهایی دارند که بخش لاینفکی از کارکرد این سیستم و روابط و ساختارهای آن هستند. کرونا یا هر بحران دیگری نباید باعث «عادی» جلوه دادن این سیستم و شرایطش باشد.

چنین بحران هایی فرصتی است تا بیشتر و بیشتر دینامیک های این سیستم را روشن کند و پیش چشم مردم قرار دهد و افراد بیشتری از خود بپرسند چرا باید این اوضاع را تحمل کرد؟

در چنین شرایط پرتلاطمی باید از خود پرسید چه چیزی و چرا به این ساختار، مشروعیت و انسجام و ماندگاری می بخشد و باید با چه چیزی جایگزین شود؟

تشدید تضادهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک و... در جهان سرمایه داری و نتایج و تبعات آن به ستمی می رود که هرگونه سکوت و انفعال در برابر آن به معنی هم دستی در تمام جنایات و تبه کاری های آن است. §

جهان این روزها تحت سیطره شوم کروناست. هزاران نفر جانشان را از دست داده اند و زندگی میلیاردها انسان در شرایط بی سابقه یا کم سابقه ای قرار گرفته است. کرونا عامل این شرایط است اما این تمام ماجرا نیست. ترکیبی از تضادهای تشدید شده، حوزه های سلامت، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک و... جهان را دربر گرفته است و واقعیت های بیشتری را از کارکرد جهان موجود رو می کند. در کنار رشد آمار مبتلایان و قربانیان کرونا، افکار و رفتارهای نژادپرستانه، خرافی و ضد علمی، شونیستی و فاشیستی هم در حال افزایش است. دولت هایی مثل جمهوری اسلامی با دست بردن در آمار مبتلایان و قربانیان و «نرمال» نشان دادن آن سعی می کنند بر بی کفایتی ها و ناکارآمدی خود پرده بپفکنند. سیستم درمانی ایران در چنین روزهایی مهاجرین افغانستانی مریض را نمی پذیرد. در حالی که از یک سو تعداد کیت های تست تشخیص کرونا در ایران بسیار کم است و حتی علت واقعی مرگ بسیاری از قربانیان کرونا ثبت نمی شود چون تستی از آن ها گرفته نشده، از سوی دیگر عده ای از ثروتمندان جامعه با پرداخت پول به آسانی و در خانه خود تست می شوند تا بتوانند «کرونا پارتی» خود را برگزار کنند. حکومت، سیاست اپیدمی گله ای را در پیش گرفته و اقبال ضعیف و کم درآمد را بدون هیچ حمایت حفاظتی به خیابان ها و کارها برمی گرداند تا «چرخ اقتصاد» به قیمت جان انسان ها بچرخد. علی خامنه ای، دونالد ترامپ، بوریس جانسون و ژائیر بولسونارو در انکار خطر کرونا و بی توجهی به آن هم صدا می شنوند. رییس جمهور بلاروس می گوید: «ویروس کرونا را ندیدم، پس وجود ندارد!» در آمریکا درصد بالای ابتلا و مرگ و میر سیاهان آمریکا-آفریقایی خیره کننده است و شرایط نامناسب اقتصادی تنها دلیل این فاجعه نیست بلکه ریشه در ساختار سیاسی و اجتماعی نژادپرستانه این کشور دارد. در بریتانیا هم از هر سه بیمار مبتلای بستری در بخش مراقبت های ویژه، یک نفر از مهاجرین آن کشور است؛ مهاجرینی با اکثریت بنگلادشی، پاکستانی و آفریقایی.

رهبر کلیسای ارتدوکس روسیه، شمایل به دست در خیاباهای مسکو حرکت می کند تا شهر را از بلای کرونا حفظ کند. دونالد ترامپ یک روز را به عنوان «روز ملی دعا و نیایش» برای حفاظت در برابر کرونا اعلام می کند. در رومانی با قاشق مشترک به مردم «نان مقدس» می دهند تا از کرونا محفوظ بمانند. مقتدی صدر از رهبران شیعی عراق، کرونا را «پیام آسمان علیه همجنس گرایان» می خواند. علی خامنه ای کرونا را بیوتروریسم آمریکا علیه «نژاد» ایرانی می خواند و از هم دستی «جن» با دشمنان ایران خبر می دهد. نماینده ولی فقیه در سپاه قدس، آمریکا را مقصر اصلی شیوع کرونا در دنیا و هدف این حرکت را مبارزه با ایران و چین می داند.

دولت های رسمی کشورها محموله های ماسک و تجهیزات پزشکی دیگر کشورها را سرقت و مصادره می کنند. برخی ایالت های آمریکا مراکز و کلینیک های سقط جنین را تعطیل کردند. آمار خشونت خانگی بر زنان در دوران قرنطینه در سراسر جهان، افزایش معناداری پیدا کرده است.

کرونا، تبدیل به محملی شده برای نشان دادن پتانسیل های شنیع سیستم در زمان های بحران. اما این جهانی است که قبل از کرونا هم چهره زشتی داشت و این زشتی، عریان تر شده است. این جهانی است که قبل از کرونا هم کودکان از گرسنگی می مردند، تجاوز وحشیانه و گروهی به زنان وجود داشت، پرستش پول و فخر فروشی ثروتمندان را تبلیغ می کرد، «اول من» و ارتقای شغلی و اجتماعی به قیمت پا گذاشتن بر سر و زندگی دیگران اصلی اساسی بود، نفس های محیط زیست و تمام موجودات به شماره افتاده بود، جنگ های ناعادلانه و خانمان سوز رمقی برای اغلب مردم خاورمیانه و سراسر جهان باقی نگذاشته بود، بنیادگرایان دینی هم نوع اسلامی و هم نوع مسیحی در گوشه و کنار جهان بدن و هستی زن را لگدمال تثبیت ایده های

درهای زندان شکسته باد!

به یاد مصطفی سلیمی که طلوع خورشید روز ۲۳ فروردین را ندید و اعدام شد.

آزاده صمیمی

انقلاب چین، مائوتسه دون

و رهایی زنان در چین

بخش سوم

ج۴

مقاله ارسالی

جنبش زنان پیش از تشکیل حزب کمونیست و راه‌افتادن انقلاب تحت‌رهبری کمونیست‌ها

آغاز جنبش زنان چین به ۱۹۱۲ بر می‌گردد. انقلاب ۱۹۱۱ پادشاهی ۲۰۰۰ ساله را سرنگون کرد و یک جمهوری بورژوازی به رهبری سون یاتسن تأسیس شد. سازمان‌های زنان مانند کلوب اجتماعی شانگهای برای حق‌رای زنان، جامعه زنان مبارز، اتحاد مونث، سازمان زنان برای صلح، جامعه زنان شهروند و غیره تشکیل شد. در ۱۱ مه ۱۹۱۲ پیش‌نویس قانون اساسی تصویب می‌شود بدون این‌که صحبتی از برابری زن و مرد در آن شود. سون یاتسن هم وعده می‌دهد که این را اصلاح کند، اما کاری نمی‌کند. زنان به مجلس حمله می‌کنند. چشم‌جهانیان با بهت و حیرت به چین دوخته می‌شود. زنان مناطق دیگر از این کار الگوبرداری کرده و تکرار می‌کنند. ایده‌های جمهوری شکست می‌خورد و زنان موفق نمی‌شوند اما مبارزه ادامه پیدا می‌کند. زنان میان احزاب مختلف سیاسی تقسیم می‌شوند. نشریه‌های گوناگون شروع به انتشار می‌کنند. جنبش جوانان معروف به جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ افکار برابری زن و مرد را اتخاذ می‌کند. فعالیت فمینیستی در میان دانشجویان هونان بسیار شدید بود و نشریه «جوان نوین» در این زمینه تابوشکنی جسورانه می‌کرد.

مائوتسه دون یکی از این جوانان و از حامیان محکم جنبش زنان برای کسب آزادی و برابری بود. وی در سال ۱۹۱۹ با انتشار برخی مقالات در این مورد معروف می‌شود. در سال ۱۹۱۷ مائو و یکی از دوستانش «جامعه‌ی مطالعه مردم نوین» را برای مبارزه با سلطه خانواده بر زن، کونکوبیناژ (صیغه)، فحشا و بالا بردن آگاهی زنان در مورد شرایطشان و کمک به آنان برای کشف مقام اجتماعی‌شان و مبارزه برای اصلاح چین و جهان را بنیان گذاشت. مانیفست این تشکیلات را مائو نوشت. برای مقابله با سنن قدیمی ازدواج و شورش علیه آن، اعضای گروه تصمیم گرفتند ازدواج نکنند. یکی از فعالیت‌های گروه فرستادن جوانان چینی به ویژه دختران به فرانسه برای تحصیل بود. مائو یکی از مروجین این برنامه بود و هنگامی که یک گروه را می‌فرستادند به فرانسه به آنان گفت: امیدوارم که شما بتوانید رفقای زن را که در خارج هستند رهبری کنید و هر یک زن را که با خود همراه کنید یک زن را نجات داده‌اید. اکثر زنان این انجمن‌ها تبدیل به اعضای حزب کمونیست چین شدند.

قبل از تأسیس حزب کمونیست چین، مشغله‌ی علنی مائو جنبش فمینیستی بود و این جنبش برایش حکم‌راهی رادیکال برای تغییر جامعه را داشت و در این جهت کارزار تبلیغ و ترویجی را در خدمت حقوق زنان به راه انداخت. "روکسان ویتکی" آثار مائو را که در فاصله‌ی ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ در این مورد نوشته بررسی کرده‌است. در اولین شماره مجله "رودخانه چیانگ" مائو مقاله‌ای دارد

تنها جایی که ویروس کرونا نتوانسته به تعطیلی بکشاند، سیستم سرکوب و زندان و کشتار دولت‌ها است. علیرغم اظهارمقامات مبنی بر عدم ورودی به زندان در دوران کرونا، صدور احکام و احضار به زندان به‌خصوص در مورد فعالین سیاسی در جریان است. زندان، امکان‌های خطرناک برای انتشار این ویروس است. خانواده‌ها و نهادهای حقوق‌بشتری از دولت‌ها خواستند برای این دوران خاص به همه زندانیان مرخصی بدهند، ولی جز تعدادی اندک، اکثریت همچنان در زندان هستند. در آمریکا، دوسوم زندانیان را سیاه‌پوستان تشکیل می‌دهند؛ فقط در شهر لوس‌آنجلس ۲۲ هزار زندانی دارد که تنها ۶۰۰ نفر از آن‌ها آزاد شدند. به دلیل قطع شدن ملاقات‌ها و محدود شدن ارتباط تلفنی زندانیان با بیرون، جز در مواردی محدود، اخبار درستی از ابتلای زندانیان به کووید ۱۹ به بیرون درز پیدا نمی‌کند. شرایط سخت و غیرانسانی در زندان‌ها و ترس و وحشت از ابتلا به این بیماری، موجب شورش در زندان‌های ایران و چند کشور دیگر شد. زندانیان ۲۷ زندان در ایتالیا شورش کردند و تعدادی کشته و زخمی شدند. زندانیان شهر آنورادپورا در سری‌لانکا هم دست به اعتراض زدند. اولین شورش در ایران، ۲۹ اسفند سال ۹۸ در زندان پارسیلون خرم‌آباد اتفاق افتاد. ۲۷ زندانی موفق به فرار شدند. دومین شورش بزرگ در ۸ فروردین امسال در زندان سقز رخ داد که ۷۰ زندانی از جمله مصطفی سلیمی موفق به فرار شدند. خبرها حاکی از آن است، زندان‌بانان در فرار زندانیان دست داشته‌اند. این شورش‌ها به زندان‌های دیگر از جمله همدان، الیگودرز، میاندوآب، شیراز، اهواز و تبریز هم رسید. در اهواز در دو زندان اسپیدار که زندان‌زنان است و سپس شبیان، شورش بزرگی اتفاق افتاد که با تیراندازی و آتش‌سوزی همراه بود. اعتراض زندانیان به دلیل ابتلای یکی از پاسیارهای زندان به کرونا بود. در جریان این شورش، حداقل سه زندانی کشته شدند.

زندانی در جمهوری اسلامی هیچ حق و حقوقی ندارد. عدم رسیدگی پزشکی به موقع، عدم امنیت‌جانی، نداشتن حق مرخصی، نبود امکانات اولیه مناسب از جمله امکانات بهداشتی، تغذیه و ... گویی مجازاتی مضاعف برای آن‌هاست. وضعیت زندانیان غیرسیاسی و با جرائم دیگر به مراتب بدتر است. اکثر زندانیانی که فرار کردند، متعلق به طبقات تحتانی جامعه هستند و علیرغم هر جرمی که مرتکب شده‌اند، بخشی از قربانیان این جامعه محسوب می‌شوند. از سویی دیگر یک موضوع در حرکت زنجیره‌ای زندانیان هم قابل توجه است که چگونه این تعداد توانستند با این همه نگرهبان و مامور مسلح فرار کنند. آیت‌زلزل و شکاف‌های درونی در بخش‌های مختلف حکومت از جمله قضا و اطلاعات که از قبل موجود بود و احتمالاً با بحران کرونا تشدید پیدا کرده در این موضوع تاثیر داشته‌است؟

این حکومت پایه‌هایش را در سیلابی از خون و مرگ بر پا و تثبیت کرده‌است. فاشیسم‌مذهبی و استبدادسیاسی لحظه‌ای از رصد و شناسایی مخالفینش باز نمی‌ایستد. این خاصیت مشترک همه حکومت‌های مرتجع و فاشیست است. مصطفی سلیمی، زندانی سیاسی که ۱۷ سال به خاطر مبارزه و رهایی ملی در زندان بود و طی این مدت حتی یک‌روز به مرخصی نرفته‌بود، توانست به همراه ۷۰ زندانی دیگر از زندان سقز فرار کرده و به کردستان عراق برود، ولی متاسفانه توسط ماموران اطلاعات اقلیم کردستان دستگیر و به جمهوری اسلامی تحویل داده‌شد. او یک‌روز بعد، به دار آویخته‌شد. حکومت اقلیم کردستان در این جنایت سهیم است. حکومتی که خود باعث و بانی فقر و ستم‌های مختلف است، حق مجازات هیچ فردی را ندارد. کسانی که امروز زندان‌های کشور را پر کرده‌اند باید محاکمه شوند و جواب ۴۰ سال ستمگری علیه کلیه اقشار جامعه را بدهند.

به امید روزی که درهای زندان‌ها توسط مردم باز شود و هیچ انسان شریف و دردمندی به خاطر فقر و تنگدستی و به خاطر افکار و عقایدش در زندان نباشد.

یادش گرامی باد. §

با امضای «ارتش انقلابی زنان» و در شماره های ۲ و ۳ و ۴ در مقالاتی دیگر می‌گوید که زنان اغلب اوقات از افکار کهنه حمایت می‌کنند و آنان را فرا می‌خواند که همراه با تمام نوع بشر (که کنفسیوس با پست‌تر از انسان خواندن از زمره نوع بشر بیرونشان گذاشته است) وارد مبارزه با اخلاق ضدانسانی فتودالی شوند و می‌گوید: اگر همه ما انسان هستیم چرا نباید بتوانیم رای دهیم؟ اگر همه انسان هستیم چرا نباید بتوانیم آزادانه با هم رابطه داشته باشیم؟ هیچ وقت کسی از مردان بکارت نخواست است و چطور است که زنان را ملزم به آن می‌کنند؟

وقتی این مجله غیرقانونی شد مائو در جای دیگر به تبلیغ و ترویج نوشتاری در مجله «هوان نوین» و به مبارزه با اسارت زنان توسط ارباب، پدر و شوهر ادامه داد و بالاخره وارد همکاری با مجله دبیرستان دخترانه چونان به نام «زنگ زنان» شد که شعارش چنین بود: «معنای رهایی و برابری این است: مبارزه، خلاقیت و راه‌حلی زنانه برای مسائل زنان». در این جاست که مائو مقالاتی را در مورد خودکشی زنان نوشت. نه مقاله از این‌ها در روزنامه‌ی معروفی چاپ شد و به این دلیل در دست است. هم‌اکنون این ۹ مقاله در مورد خودکشی «دوشیزه ژائو» است که در عروسی‌اش رگ دستش را می‌زند و در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۹ در بیمارستان می‌میرد. این واقعه زمانی رخ داد که موج خودکشی در چین راه افتاده بود. در این مقالات او می‌گوید، فشارهای خانوادگی و اجتماعی و اخلاقیات کنفوسیوسی و دیگر سنت‌های منسوخ اجتماعی که در تضاد با آزادی فردی و حق زن در تصمیم‌گیری برای زندگی است، مسئول این مرگ است. البته در تقابل و تضاد با این تحلیل، نشریات پر از تحلیل در مورد بیماری روحی و روانی دوشیزه ژائو بود. بعد از تشکیل حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ فعالیت ضد ستم برزن ادامه یافت. اما این کار در میان مردم و همچنین در میان مردان حزب با مقاومت روبرو می‌شد. (کتاب جولویو کریستوا، ص ۱۱۶) کمیته مرکزی در سال ۱۹۲۶ قطعنامه‌ای تصویب کرد به نام «درباره جنبش زنان». این قطعنامه تعداد کم اعضای زن در حزب را مورد انتقاد شدید قرار داد، فراخون کار در میان زنان از هر طبقه و قشری را داد و بر نقش زنان کارگر و دهقان تاکید گذاشت و بر ضرورت انتشار نشریه‌ای مخصوص زنان انگشت گذاشت. (جولویو کریستوا ص ۱۱۶)

در سال ۱۹۲۲ چین جیگیو، مسئول دفتر زنان کمیته مرکزی حزب شد. وی به شوروی رفت و دو سال در مسکو در مدارس حزبی شرکت کرد و پس از بازگشت، کاملاً کار در میان زنان را به نفع «کار در میان پرولتاریا» کنار گذاشت و کارگران صنعتی از زن و مرد را سازماندهی می‌کرد. او پس از دستگیری در سال ۱۹۲۷ از خودش با ایده آل‌های انقلاب فرانسه دفاع کرد: آزادی، برابری، برادری و اعدام شد. (کریستوا ص ۱۱۷)

در این زمان حزب ۳۰۰ هزار عضو زن داشت. (همانجا). با این وجود تا سال ۱۹۴۹ فقط یک زن عضو کمیته مرکزی حزب بود (به نام: کای چان). (کریستوا ص ۱۱۷)

در سال ۱۹۳۱ حکومت وقت چین، قانونی تصویب کرد که به اصطلاح حمایت از زنان بود. در این قانون خانواده فتودالی ملغی و حق ازدواج و طلاق برابر اعلام شد. حق مالکیت به زن هم داده شد اما مدیریت آن بر عهده شوهر گذاشته شد. این قانون در واقع واکنشی بود به انقلابی که تحت رهبری حزب کمونیست چین در روستاها در جریان بود و در روستاها قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نظام فتودالی را سرنگون می‌کرد و یکی از ستون‌های فتودالیسم که خانواده پدرسالار بود نیز طبق برنامه حزب، آگاهانه واژگون می‌شد. در سال ۱۹۳۰ در مناطق آزاد شده «حکومت شورایی ژیانکسی» قانونی تصویب شد که خانواده فتودالی را ملغی اعلام کرد. به علت قدرت ارتش سرخ و حزب کمونیست، این قانون روی کاغذ نماند. بلکه بلافاصله در رابطه با میلیون‌ها زن و مردی که در آن منطقه پایگاهی زندگی می‌کردند،

به اجرا درآمد. قانون ازدواج که توسط خود مائو برای این حکومت شورایی نوشته شد، می‌گوید: «هر مرد بدون همسری می‌تواند آزادانه هر چه زودتر زنی را بگیرد و هر زن بدون همسری می‌تواند آزادانه هر چه زودتر شوهری بگیرد.»

کریستوا می‌نویسد: «تاثیرات قانون فوری بود. ... بدین ترتیب حکومت شورایی ژیانکسی نه تنها آزمایشگاه شیوه تولید نوین یعنی کلکتیویزاسیون و تعاونی‌ها و غیره شد، بلکه تبدیل به آزمایشگاه اخلاقیات نوین شد. ... پلنوم کمیته مرکزی حزب در سوم مارس ۱۹۳۱ نقشه‌ای به نام نقشه عمل در رابطه با موضوع زنان را تصویب کرد. ... این نقشه می‌گوید که: اصول سیاسی شورا باید در رابطه با زنان به کار بسته شود تا شرایط قانونی جامعه کهنه نابود شود و با روابط استثمارگرانه خانواده فتودالی مقابله شود ... برابری زنان با مردان را تضمین کند و به آنان اجازه کسب حقوق مدنی را بدهد. «(ص ۱۲۱) حکومت شورایی، خانواده را ملغی نکرد. اما ازدواج اجباری چه در شکل فتودالی یا بورژوازی را غیرقانونی اعلام کرد. «قانون اساسی» که در سال ۱۹۳۱ تصویب شد (برای مناطق آزاد شده) یک گام جلوتر رفته و صحبت از جامعه‌ای می‌کند که در آن، خانواده نخواهد بود: «آزادی ازدواج به رسمیت شناخته می‌شود و اقدامات حمایت از زنان به آنان امکان دسترسی به وسایل مادی ضروری را خواهد داد تا بتوانند گام به گام یوغ خانواده را منحل کنند و کاملاً در حیات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شرکت کنند.»

بعد از تصویب قانون اساسی، قانون ازدواج تصویب می‌شود و آزادی بی‌سابقه برای زنان را تضمین می‌کند. به آنان امتیازاتی نسبت به مردان داده می‌شود. بدین ترتیب دروازه‌ها به روی محو خانواده پدرسالار باز می‌شود. هرچند که هنوز خانواده پابرجا می‌ماند. در این قانون یکی از جذابترین بندها، انتخاب آزادانه همسر و ممنوعیت ازدواج میان عمو و دایی و عمه و خاله‌زاده‌ها تا ۵ نسل است. این قانون برای ممانعت از شکل‌گیری طایفه بود که از طریق ازدواج‌های قراردادی فامیلی تضمین می‌شد: اتحاد خونی و اقتصادی و سیاسی برای حفظ طایفه باید ضربه می‌خورد. بند مربوط به طلاق نیز بسیار مهم است: آزادی کامل در طلاق، امنیت اقتصادی زن را تامین می‌کند. ضربه دیگری که این قانون به خانواده پدرسالار می‌زند ملغی اعلام کردن فرزندان مشروع و غیر مشروع است. چیزی که قوانین فرانسوی ۴۰ سال بعد انجام دادند. (کریستوا ۱۲۲)

در اضافاتی که ۴ سال بعد بر این قانون اضافه شد، سن ازدواج دختران ۱۸ و پسران ۲۰ سال است که آزادانه می‌توانند ازدواج کنند و طلاق بگیرند و قوانینی برای اعلام و ثبت ازدواج اعلام شد.

یکی دیگر از تفاوت‌های بزرگ این قوانین با قوانین سنتی چین در آزادی‌های فردی بود که از این طریق اعلام می‌شد. در قوانین کهنه فتودالی «فرد» به رسمیت شناخته نمی‌شد. در قوانین کهنه، اقتدار دولت و طایفه و خانواده حاکم بود و فرد صاحب هیچ حق و آزادی نبود.

در واکنش به قوانین پیشرفته و بی‌سابقه‌ای که در مناطق آزاد شده کمونیستی تصویب شده و اجرا می‌شد، حکومت کهنه چین یعنی حکومت چیانکایشک تبلیغات ضد کمونیستی عظیمی راه‌انداخت. راديوهایش مرتباً تبلیغ می‌کردند که کمونیست‌ها در هر جا قدرت گرفته‌اند، زنان را کلکتیویزه و اخلاق خانواده و طایفه و ملت را لگدمال کرده‌اند. چیانکایشک، هم‌زمان با کارزار نظامی علیه مناطق آزاد شده و حکومت شورایی، کارزاری به نام «جنبش حیات نوین» به راه انداخت که هدفش بازگرداندن اخلاق کنفوسیوسی بود.

در سال ۱۹۳۴ مائوتسه دون در گزارشی به کنگره ملی حکومت های شورایی خاطر نشان کرد که هرچند نظام جدید ازدواج یکی از بزرگترین پیروزی‌های تاریخ بشر است، اما آزادی ازدواج زمانی تضمین خواهد شد که زن و مرد هر دو آزادی سیاسی و اقتصادی به دست آورده باشند. (همانجا ۱۲۴) §